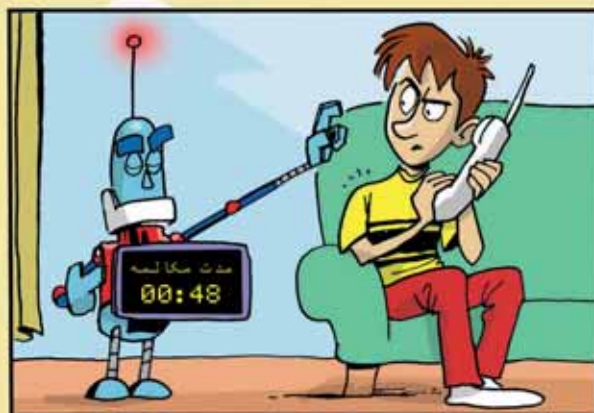


# ریبا در اتاق عمل!

ابراهیم اصلانی

تصویرگر: سام سلماسی







این جوری بود که نیما تصمیم گرفت از دست روبا خلاص شود. البته یک وقت‌هایی با هم نقشه می‌کشیدیم.



فردا امتحان داری، اگر زیاد بخوری، خوابت می‌آید...



این طوری تا مدتی سیستم‌هایش قاطی می‌شود.



شوخی خوبی نبود!



آخیش! یک کم شارژ شدم!







انگار نیما فکر دیگری به کله‌اش زده بود، چون ...



آقا نیما! امسال در حال تولید انبوه ریبیا هستیم و نمی‌خواهیم نسخه جدیدی بیرون بدهیم.



من پدر نیما و سارا هستم. ربات ما نیاز به تعمیر دارد، ...



ولی من به تو اعتماد کردم نیما...

این طوری بود که سر و کار ریبیا به تعمیرگاه افتاد و ...

آخه چرا نیما؟

بله! ریبیا هک شد، اما توسط چه کسی؟ نیما!



چطوری جناب ریبیا!

چرا این جور می‌شوم؟ چه کار کردی نیما؟



شاید یک جای کار ایراد داشته باشد.

جالب است! ما ربات ساختیم که به بچه‌ها کمک کند، اما او را هک کردند.

موافقم! باید بیشتر روی این موضوع پژوهش انجام دهیم.

فکر می‌کنم بهتر باشد از شرکت بخواهیم که فعلا تولید انبوه ریبیا را متوقف کنند.